

«قل هو الله احد»

عنوان بحث: قل: بررسی ابعاد تکوینی و تشریعی

گفتیم که سوره اخلاص در رابطه با معرفت خدای متعال عالی ترین مضامین را در بر دارد. بنابراین فرمان «قل» در این سوره به مفهوم «معرفت بده» است. دانستیم که حقیقت سخن گفتن اظهار مکنونات و به عبارتی تجلی است. و برای تعبیر «قل» دو جنبه را در نظر گرفتیم: تشریعی و تکوینی.

جنبه ی تشریعی: در جنبه ی تشریعی «قل» یعنی سخن بگو و «معرفت بده».

این جنبه مربوط می شود به پیامبر نازل که در میان مردم هست و با آنها سخن می گوید و با فرمان «قل» مأمور می شود سوره اخلاص را قرائت کند و حقایق آن را بیان نماید.

جنبه ی تکوینی: به استناد «...وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱ حقیقت کلام الهی، خلق و ایجاد موجودات است و فعل الهی محسوب می شود.

در بعد تکوینی «قل» به معنای «تجلی کن» است. چنانکه در روایات می خوانیم: «خداوند به خلق خویش در کلام خودش تجلی کرده است ولی آنان خدا را نمی بینند.»^۲

جنبه تکوینی مربوط می شود به نقش پیامبر اسلام در مقام و مرتبه «اول ما خلق» که با فرمان «قل» مأمور می شود به اینکه مراتب هستی و حیات انسان را به ظهور رساند.

به عبارتی سخن گفتن در مرتبه تکوینی به ظهور رسانیدن حقایق بلند وجودی مانند احدیت و صمدیت خداوند و... است که در مفاد سوره آمده است.

همان طور که ذات تجلی دارد اسماء و صفات آن ذات هم تجلیاتی دارند.

لازمه‌ی به ظهور رساندن برای دیگران این است که این حقایق در وجود خود پیامبر تجلی و تحقق پیدا کرده باشد.^۳

باید توجه داشت که تجلیات از متجلی، جدا نیستند و از خود استقلال ندارند.^۴

پی‌نوشت:

(۱) بقره آیه ۱۱۷

(۲) امام صادق(ع)، بحارالانوار ج ۸۹ ص ۱۰۷ ح ۲

(۳) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ... احزاب/۲۱ وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ قلم/۴

(۴) ...همه موجودات همان جلوه خدا هستند ... و اگر این جلوه گرفته بشود، موجودی باقی نمی‌ماند. توحید از دیدگاه امام خمینی ج ۲ ص ۴۴۲

عنوان بحث: هو: عدم امکان شناخت ذات حق تعالی

حقیقت «هو» ، لفظ جلاله الله و صفات احد ، واحد ، صمد و... « در ذات حق تعالی است و در این مرتبه ، اسماء و صفات عین یکدیگر و عین ذات بوده، جنبه امکانی ندارد.

عینیت اسماء و صفات با یکدیگر و با ذات حق تعالی ، یعنی ذات واجد این کمالات است ولی این اسماء و صفات در آن مرتبه جنبه‌ی استقلالی و تعین، ندارند و صفات نسبت به یکدیگر تفاوت و تغایر، ندارند. و در آن هویت غیبیه، کمال این صفات بدون تعین موجود است و برای احدی قابل درک نیست.

مثال: قطره وقتی در دل دریاست ، دریاست و هیچ تعینی ندارد در حالی که دریا همه آن قطرات و کمال وجودی آنها را بدون حدود خلقی آن در خود دارد.

از اینرو می‌گوییم صفت به ذات الهی راه ندارد حتی لفظ هو هم بر ذات حقتعالی قابل اطلاق نیست بلکه هر چیزی که تعینی پیدا کرد حتی به قدر کلمه هو در حوزه ی تجلیات ذات است.

امام علی علیه السلام در بیان این حقیقت می‌فرماید:

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِّيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِّيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ»^۱

بری دانستن ذات از هر صفتی بدین دلیل است که «صفت» ظهور کمالات ذات و متعین شدن آن کمالات است.

فلذا در ادامه می‌فرماید :

« لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ وَ مَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ وَ مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ»^۲

بر این اساس ما باید ذات را از صفاتی مبرا بدانیم که با تجلی ذات تعین پیدا کرده و برای ما قابل تمیز از یکدیگر است (مثلا می‌گوئیم قدرت غیر از علم است و علم غیر از احسان است) نه اینکه ذات را فاقد صفات کمالی بدانیم ، چنانکه قرآن مملو از صفات باری تعالی است .

تجلیات اسماء ذاتی ، صفاتی و افعالی حق تعالی، لفظ و کلمه نیستند بلکه ظهور کمالات او هستند که حقیقت آنها عینیت خارجی پیدا می‌کند ، این صفات خود مخلوق و جزء ممکنات هستند ، و هرکدام در عالم وجود و پدید آمدن هستی و مخلوقات (سلسله ی ممکنات) خواصی دارند.

جلوات اسماء و صفات کمالیه حضرت حق (سلسله ی ممکنات) فقیر مطلق بوده، از خود غنائت وجودی ندارد و محتاج علتی است که به او وجود بخشد.

وجود «ممکن» از او قابل تفکیک است، می تواند باشد می تواند نباشد. از این جهت همه مراتبی که تحت عنوان «تجلی» مطرح می شوند در اصل وجودشان از خود استقلالی ندارند .

در تجلی ذات که کمالات ذات به ظهور می رسد و به صورت اسماء و صفات الهی (کلمه شریفه هو ، اسم جلاله الله ، احد) ظاهر می شود ، بحث ممکنات ، مظهریت اسماء و صفات و فقر وجودی آنها نیز مطرح می شود .

صفات که بعنوان تجلیات ذاتی حق مطرح میشوند (مثل «احدیت») دو وجه دارند:

وجه نامحدود : زیرا از ذات حضرت باری تعالی حکایت می کنند که منشأ فیض تجلی است و تمامی وحدی در او نیست . (جنبه وجه الهی)

البته همه موجودات عالم از این جنبه برخوردارند چنانکه همه موجودات عالم آن حیث که به حقیقت وجود متصلند و گُنه وجودشان جان جانان، خدای عالم است^۳ بی نهایتند. به طوری که این جنبه وجه الخلقی و خودیت در کمال رقت خودش می رسد به عالیتین اسماء و تجلیات ذاتی حضرت حق که اسم جلاله الله و مقام احدیت و کلمه مبارکه هو است. (مقام انسان کامل)

وجه محدود : زیرا جلوه ای هستند که استقلال وجودی ندارند بلکه به متجلی وابسته اند. (جنبه وجه الخلقی) و از این جهت است که مولا علی (ع) می فرماید باید از ذات نفی شود.

چیزی که قابلیت این را داشته باشد که انسان بدان احاطه علمی پیدا بکند محدود خواهد شد در حالی که ما معتقدیم ذات الهی، غیب مطلق و حقیقت نامنتها یی است که احاطه علمی به آن ممکن نیست .

به استناد حدیث نبوی : « ما عرفناک حق معرفتک »^۴ امکان دریافت معرفت ذات توسط انسان به طور مطلق و کلی نفی نشده و رسیدن به معرفت نسبی ممکن است ولی «حق معرفت» به این معنا که شامل تمام مراتب معرفه الله بشود و

انسان بر ذات الهی احاطه ی علمی پیدا بکند نفی شده است . بنابراین احدی راه به مرتبه ذات ندارد.

ما از طریق معرفتی که تجلیات ذاتی ، صفاتی و افعالی باریتعالی به ما می دهد می توانیم به ذات الهی معرفت پیدا کنیم. با صرفنظر از معرفتی که اینها به ما می دهند ذات ، غیب و مجهول مطلق است.

بنابراین اسماء احد ، واحد ، الله (مستجمع جمیع کمالات است و تعین بیشتری دارد) و حتی «هو» که از اسم جلاله الله بالاتر است (چون کثرت در آن ملاحظه نشده و هرچه قدر تعنیات کمتر باشد مقام و منزلت بالاتر است.) حکایت از جلوات ذات حق داشته، و از ممکنات است.

توجه : در «هو» کثرت نیست اما تعین هست به خاطر همین تعین است که می گوئیم از جلوات امکانی است و البته اولین تجلی ذات است. ذات باری تعالی با لفظ «هو» هم غیب مطلق است و قابل اشاره نیست.

سوره مبارکه در معرفی خدای تعالی به انسان می آموزد که در عالیتترین مرتبه ای که می خواهد از خدا یاد کند کلمه «هو» را بکار ببرد.

«هو...» مبین این حقیقت است که درک بشر قادر نیست به معرفت حق تعالی که کمال وجودی نامتناهی است ، احاطه یابد.

حقیقت این اسماء که گفتیم در ذات حق تعالی است عین ذات و غیر متعین بوده در دسترس معرفت بشری قرار نمی گیرد. و حتی انسان کامل هم هرگز قادر به شناخت ذات ذات حق تعالی آن طور که هست نخواهد بود .

بنا براین عالیتترین مرتبه معرفت که برای انسان قابل دسترسی است همان است که تجلیات (تجلیات اسم احد ، اسم جلاله الله ، مقام احدیت و واحدیت و...) می گویند.

عنوان بحث: تبیین موضوع سوره ی اخلاص

پرسش : موضوع سوره ی مبارکه ی اخلاص درباره ی ذات حضرت حق است یا در باره ی اسماء و صفات او ؟

پاسخ:

اولاً: بحث درباره این صفات و حقیقت آن ، بحث درباره تجلیات ذاتی حضرت حق است نه خود ذات . ذات در این کلمات نمی گنجد و اصلاً قابل گفتگو با این کلمات نیست نه با کلمه هو نه با لفظ جلاله الله نه با احد نه صمد

ثانیاً : احادیث نبوی : «تفکروا فی کلّ شیء, ولا تفکروا فی ذات الله.»^۵ و «تفکروا فی خلق الله, ولا تفکروا فی الله فتهلکوا.»^۶ از تفکر در باره ی ذات الهی نهی کرده آن را موجب هلاکت دانسته اند.

توجه : «لاتفکروا فی ذات الله» نهی شرعی نیست، بلکه نهی ارشادی است به اینکه عقل زحمت بیهوده نکشد که برای او به معرفت حقیقت وجود راهی نیست و مقام حقیقت وجود، اعلی است از اینکه عقل به او احاطه پیدا کند، بلکه او محیط بر همه اشیاء است.^۷

ثالثاً: ما امر با تدبیر در قرآن کریم از جمله سوره ی اخلاص شده ایم و در روایت امام سجاد علیه السلام خواندیم که متعمقین در آخر الزمان دعوت به تعمق و دقت در این سوره شده اند.

هیچ گفتگویی درباره ذات غیب مطلق ممکن نیست پس آنچه که آنچه که در این سوره به ظهور می رسد تجلیات ذات، است که البته از خود استقلالی ندارد.

این اسماء و صفات از جنبه وجه الهی از ذات و غنای مطلق او سخن می گویند ولی از جنبه وجه الخلقی خود صفات باید گفت اینها صفاتی متعین و امکانی هستند که قابل نسبت به ذات نیستند. (کمال الاخلاص نفی صفات عنه)^۸

غایت معرفت انسانی از پروردگار متعال، تجلیات ذاتی است که غایت انسان کامل یا حد وجودی انسان کامل (پیامبر <ص>) است و عالیترین مرتبه هم مرتبه «احدیت» است که مختص به پیامبر اسلام (ص) است. زیرا «مقام برزخیت کبری» است که دومی ندارد.^۹

همه موجودات عالم هستی در سلسله علل از دو سو به وجود امکانی مربوط می شوند زیرا علتشان، موجودات ممکن هستند و خود آنها نیز علت واقع می شوند برای آثاری که از آنها صادر می شود. تنها موجودی که از یک سو با عالم امکان و از سوی دیگر با ذات واجب تعالی مسانخت دارد وجود مقدس پیامبر(ص) است. از اینرو همتایی برای او در این مقام نیست و او در این مرتبه مظهر احدیت ذات باری تعالی می تواند باشد یعنی احدی است که در آن مقام و مرتبه ای که عالی ترین افق ممکنات و مقام اتصال به ذات واجب تعالی است، دومی برای او نیست.

پیامبر(ص) خود می فرماید: «گاهی خلوتهایی با خداوند دارم که هیچ فرشته مقربی یا پیامبری توان درک و تحمل آن را ندارد.»^{۱۰}

پیامبر اسلام (ص) در «مقام برزخیت کبری» مظهریت اسم «صمد الهی» را نسبت به جمیع ما سوی ... را از خود نشان می دهد و هیچکس مانند او این جنبه را ندارد و همه وابسته به پیامبر(ص) هستند.

پیامبر اسلام (ص) همچنین محل ظهور اسم جلاله الله است و از حقیقت جامعیت ذات حق تعالی که جامع همه کمالات است حکایت می کند.

انسان کامل «وجود جامع» است از یک سو وجودش مشتمل بر مقام احدیت است و از سوی دیگر در نازلترین مقام شهادت مطلق که عالم طبیعت است ظهور دارد.

بحث تجلیات ذاتی، صفاتی و افعالی نیز به ترتیب بیان کننده جایگاه مقام انسان کامل است که مظهر ذات حضرت حق است.

بنابراین در این سوره مبارکه حد کمال انسان کامل به این است که به آخرین مرتبه تجلیات ذاتی که همان مقام احدیت هست برسد. مظهریت احد، و احد، اسم جلاله الله، صمد، لم یلد و لم یولد و... نیز همه از تجلیات ذاتی حضرت حق است که مقام انسان است.

از این نظر ما تنها می توانیم در آئینه انسان کامل که مقام پیامبر بزرگوار اسلام است عالیتین معرفی را از خدای عالم داشته باشیم.

توجه : «وجود ممکن» عین فقر است همه عبدند و از خود هیچ ندارند. اینجا بحث از مظهریت و تجلی این صفات در وجود انسان کامل است و دانستیم که مظهر و جلوه از متجلی مستقل نیستند. با این بیان «پیامبر» عبد خدا و فقیر مطلق است و از خود هیچ ندارد.

ما همه به سوی خدای «احد» حرکت می کنیم و لازمه این حرکت این است که کم کم در مراتب پیش برویم و به آن نزدیک بشویم ولی فقط و فقط پیامبر اسلام است که در سیر این مراتب به مقام اکمل مصادیق آن نائل میشود.^{۱۱}

توجه: در سیر بسوی خدایتعالی هیچ گاه و هیچکس «او جل و علا» نمی شود یعنی «وجود ممکن» هیچگاه «واجب الوجود» نمی شود.

وقتی انسان به حقیقت توحید که مفاد این سوره مبارکه است از جنبه وجه الهی این اسماء نظر می کند روحش اوج می گیرد. در واقع هر مقدار درباره حقیقت توحید در این سوره بیشتر تفکر و تدبر شود بهره مندی از بهره های اسمائی که تجلیات ذات است بیشتر می شود و آدمی معرفت بیشتری پیدا می کند که ثمره اش توسعه حقیقت وجود اوست. زیرا عقل و اندیشه صرفاً ذهنیات نیست بلکه بعد لطیف و مجرد وجود ماست که سیر خاص خودش را دارد. و علت سفارشات فراوانی که درباره کسب معارف توحید شده همین توسعه بخشیدن به وجود مؤمنین است.

عنوان بحث: وصف خدای سبحان یا در وصف انسان کامل

پرسش : سوره اخلاص خدای سبحان را وصف می کند یا در وصف انسان کامل (پیامبر اسلام) است؟

پاسخ به این پرسش از زوایای مختلفی قابل ارائه است:

پاسخ الف : دانستیم که:

الف/۱ «صفت» بخاطر شائبه ی تکثر و تعین و حد راهی به ذات ندارد.^{۱۲} در مرتبه ذات، اسم جلاله الله و مقام احدیت و حتی لفظ «هو» هم نیست.

الف/۲ صفات در ذات الهی عین یکدیگر و عین ذات الهی و فارغ از تکثر و تعین و مغایرت با هم هستند از اینرو قابل دریافت و معرفت نیستند.

الف/۳ هیچ انسانی حتی انسان کامل راه به معرفت ذات ندارد. «ما عرفناک حق معرفتک»^{۱۳}

الف/۴ تنها راه دستیابی به معرفت ذات (البته نسبی و اجمالی نه مطلق و کلی) این است که ذات تجلی کند. و تجلی ذات در درجه اول برای انسان کامل است.^{۱۴}

الف/۵ جلوه ،فقیر مطلق است و هر چه دارد از متجلی است. که «... أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^{۱۵}

الف/۶ با ظهور تجلیات ذاتی حضرت حق، احدیت ذات تحت عنوان اسم هو و اسم جلاله الله جلوه می کند.

الف/۷ معرفت روزی معنوی انسان است و عقل بعد لطیف و مجرد وجود ماست وقتی چیزی متعلق معرفت انسان قرار گرفت جزء وجود معنوی انسان می شود از اینرو کسب معرفت موجب توسعه وجود است .

بنابراین: در این سوره بحث مظهریت اسماء و صفات الهی به منظور معرفت افزایی ارائه شده و اینکه انسان می تواند به او برسد و معرفت پیدا کند و چون

ذات غیر قابل دستیابی است این سوره مبارکه غایت کمال وجودی پیامبر اسلام را بیان می کند. چون پیامبر مظهر احدیت است.

اما غایت کمال انسان به این است که از خود هیچ چیز نداشته باشد یعنی انسان آنقدر در فنای خدای عالم پیش رفته که دیگر از خود ظهوری ندارد. پس این سوره سخنی جز معرفت خدایتعالی ندارد.

پاسخ ب: تبیین ارتباط جلوه با متجلی دو جنبه دارد :

جنبه حکائی : در این جنبه ، انسان کامل (جلوه) هیچ چیزی جز حق در آینه وجود خود نشان نمی دهد .

جنبه امکائی: در این جنبه ، خود وجود مقدس پیامبر اسلام مورد توجه است ، که آینه ی تمام نمای اسماء و صفات الهی و مظهر اسماء و صفات خداوند در عالیتترین مراتب است.

بنابراین سوره توحید از یک نظر خود آینه را معرفی میکند که همان وجود مقدس پیامبر مکرم اسلام است . و از نظر دیگر این آینه از متجلی حکایت می کند و این آخرین حد معرفت است که ما تجلی احدیت ذات و اسم جلاله الله را که از تجلیات ذات است در وجود او می بینیم .

پاسخ ج:

قرآن صورت کتبی و معرفتی انسان تام است^{۱۶} و درقرآن هر چه هست از جمله سوره مبارکه توحید بازگو کننده ی ابعاد معرفتی انسان کامل است یعنی غایتی را که انسان می خواهد به آن دسترسی پیدا کند (مقام انسان کامل) شرح می دهد. زیرا انسانها نباید فقط این سوره را بخوانند بلکه باید در آیات الهی تأمل و تدبر داشته باشند و راه تعالی و هدف و غایت آن را بشناسند.

در واقع این سوره ی مبارکه از ما دعوت کرده به تفکر درباره وجود و مقام انسان کامل بپردازیم برای اینکه به او برسیم ، واگر بنا بر حرکت و رسیدن نبود

بحث معرفتی نمیتوانست در وجود ما برای حرکت بسوی غایت وجودمان ایجاد انگیزه کند.

اما در این مرتبه آنقدر جنبه وجه الخلقی انسان رقیق است که فانی در جنبه وجه الهی است بنابراین خود این سوره سیمای انسان کامل است که در وجود او میتوان خدا را دید.

پاسخ د:

ما نمی توانیم نسبت به خدا احاطه معرفتی بیابیم زیرا او غیب مطلق است که اصلاً به معرفت در نمی آید بلکه احاطه معرفتی ما به مظهر صفات الهی که پیامبر اسلام حاصل می شود. که البته آن هم احاطه تام و تمامی نیست که فرمود: «ای علی! خدا را شناخت جز من و تو، و مرا شناخت جز خدا و تو و تو را شناخت مگر خدا و من»^{۱۶}.

بنابراین به یقین چیزی که به ظهور می رسد و قابل معرفت می شود «ذات حق تعالی» نیست و هر چه بتوانیم از سوره مبارکه توحید بفهمیم از بلندای وجود انسان کامل است.

از سوی دیگر مضمون این سوره همه درباره معرفت خدا و معرفی اوست و راجع به هیچ کس دیگر حرفی ندارد زیرا که انسان کامل از خود چیزی نمی گوید بلکه از خداوند عالم حرف می زند و این اوصاف، اوصاف او جل و علاست.

توجه: مظهر احدیت راجع به احدیت و واحدیت ذات سخن می گوید. در حالی که به معرفت احدیت ذات آنطور که در مرتبه ذات هست راهی ندارد بلکه در حد دریافت خودش (جلوه ای که قابل انتقال و تجلی به وجود او بوده است) سخن می گوید.

البته چون میان او و خدای عالم واسطه ای نیست پس هر چه که در وجود او جلوه می کند همه اش درباره خداست غیری از جمله خود او در بین نیست.

بنابراین : سوره توحید واقعا سوره توحید و وصف خداست .

پاسخ ه:

باید از خود پرسید : آیا ما سهمی از سوره ی مبارکه ی اخلاص به عنوان رزق معنوی (مانند سایر آیات الهی) داریم یا خیر؟

اگر به واقع خداوند سوره توحید را ،سوره ای که به منزله معرفت حق است و پاسخی در برابر سؤال درباره خداست بیان فرموده در حالی که نه پیامبر مفاد این سوره را می فهمد و نه احدی از مردم (معرفت ذات الهی امکان ندارد) و پیامبر فقط وظیفه دارد این آیات را بخواند باید گفت امر لغو و عبثی واقع شده است که البته خداوند حکیم متعال از آن مبرا است. « وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۖ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا »^{۱۸}

این سوره نازل شده است تا آدمی در مضامین آن تدبر کند و نسبت به غایتی که می تواند به آن برسد معرفت و شناخت پیدا کند. (توجه به روایت «متعمقین آخرالزمان»)

بنابراین پیامبر در این سوره مأموریت می یابد که از خداوند سخن بگوید ولی نه سخنی از خود بلکه چنانکه خود خدایتعالی بیان فرموده و خود را ثنا گفته است است ، که کسی نمی تواند ثنای خدا را بگوید و وصف او را بکند .

وقتی انسان معرفت پیدا می کند، به هر میزان که این معرفت کاملتر باشد به همان مقدار وجود انسان از این حقیقت بهره بیشتری خواهد برد .

در واقع در این سوره ی مبارکه ما حقیقت خود را می شناسیم که مقام پیامبر اسلام است و از معرفت الهی به قدر ظرف وجودی خودمان از فیضی که پیامبر اسلام به ما می دهد بهره مند می شویم.

عنوان بحث: آثار و ثمرات قرائت و تدبردر سوره مبارکه ی اخلاص

سوره توحید آئینه معرفتی وجود رسول گرامی اسلام (جوهره و حقیقت همه انسانهاست) را نشان می دهد که مظهر احدیت و واحدیت ذات حق تعالی است.

با تکرار این سوره آن مقام عالی و بلند انسانیت که می تواند بهره و نصیب انسان باشد یعنی همان مظهریت احدیت و واحدیت ذات حق ، در وجود انسان یادآوری می شود و انسان با بیدار شدن فطرت خفته خود در می یابد که این مقام گمشده و مطلوب خود اوست.

انسان در عوالم کثرت ، دنیای مادی و طبیعی ، خود را ذره ای می بیند در مقابل ذرات بی نهایت و موجودات بی نهایت و کثیر اما در سیر تکامل نفس خود، مایل است بر همه چیز سیطره داشته باشد و همه چیز در تیررس معرفت و در شعاع قدرتش قرار بگیرد و این حس و این میل خفته در فطرت با قرائت سوره توحید در وجود انسان بیدار می شود و انسان حقیقت و جوهره عالی وجودش را حس می کند و در می یابد که خداوند او را برای حقیقتی بسیار عالی آفریده است.

بنابراین انسان با قرائت این سوره باید به یاد اصل و حقیقت خود بیفتد و این تمناها در او زنده شود و در پی یافتن پاسخ این تمناها از آن جزئیت و کثرتی که در عالم طبیعت با آن درگیر است گذر کند.

ظهور احدیت در انسان کامل به طوری است که همه ی هستی را در ظرف وجود خود می بیند و این تمناى انسان است که خدا در نهاد او قرار داده احدیت آرزوی انسان است و تا زمانی که به آن مقام نرسد هر حجابی که ورای آن را نمی بیند برایش آزاردهنده است و می خواهد حرکت کند و آن را کنار بزند.

در مقام مظهریت اسم واحد ، انسان کامل ، وجودی جامع و مشتمل بر همه کمالات وجودی است ، آنچنان که اسم جلاله الله است. تکرار آیات سوره توحید ، زنده کردن روح انسان کامل در وجود انسان است ، تا از خواب قوه و استعداد و قابلیت به بیداری فعلیت و ظهور برسد .

بنابراین سوره مبارکه درواقع غایت انسان را نصب العین انسان قرار می دهد تا توجه انسان به این مقام و حقیقت خود بیشتر شود تا خود را بیابد.

پس می بینید این سوره بیش از آنکه درباره خدای عالم سخن بگوید در مورد انسان و کمال نفس انسان و تربیت او سخنها و آثار کمالی دارد.

قبلا گفتیم که انسان کامل در عالیتترین مقام وجودی خویش به «خود» توجه و التفاتی ندارد بلکه توجه او به محبوب ازلی و ابدی است .

پس وقتی به انسان از جنبه آئینه بودن برای اسماء الهی صحبت می کنیم بینیم از غیر خدا هیچ خبری نیست.

بنابراین گرچه می دانیم که این سوره مبارکه آمده است که حقیقت ما را به ما نشان دهد اما می فهمیم که حقیقت ما جز آئینه حق بودن و نشان دادن او چیزی نیست.

با تکرار سوره ی اخلاص انسان در می یابد که شأن او این است که جز طالب حق و خریدار حق نباشد و جز برای او زندگی نکند .

باید دانست کلمات و مفاهیم سوره در بخاطر آوردن آن بعد گم شده انسان و حقیقت وجود او در انسانها نقشهای متفاوتی دارد و افراد از عمق این معانی استفاده های مختلف می کنند.

عنوان بحث: «بررسی سوره مبارکه اخلاص از حیث ترتب وجودی کلمات»

نحوه ی چینش و آرایش کلمات سوره ی اخلاص - از کلمه «قل» در آغاز تا آخرین کلمات این سوره - را که بررسی می کنیم در می یابیم که یک ترتب وجودی بر آن حاکم است. بدین ترتیب که :

انسان کامل از فرمان «قل» درمی یابد که امر به تجلی و ظهور کمالات وجود شده است . او در خطاب «قل» فقر وجودی خود را و غنائت مطلق خداوند را در عالی ترین مرتبه خودش مشاهده می کند.

او(انسان کامل) در عالیت‌ترین درجه ی اوج وجود خود چنان در افق آسمان وجود بالا می رود که جز نقطه ای از خود نمی بیند نقطه ای که با کلمه «هو» از او یاد می شود. یعنی به مرتبه ای از قرب به افق غیب مطلق می رسد که اصلاً ظهور و وضوحی ندارد و قابل شناخت نیست با این توجه که غیب مطلق صرفاً مقام ذات واجب تعالی است. ولی مقام انسان کامل این است که آنقدر نزدیک می شود به این ذات واجب الوجود که از او فقط با هو می توان یاد کرد و گفت او هست. در این مقام، تقرب به وجود مطلق چنان است که گوئی انسان می خواهد آخرین قدم را از دایره امکان بیرون بکشد. و این اوج شأن انسان است.

«مَنْ الْحَيِّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا يَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ، وَ قَدْ جَعَلْتُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ.»^{۱۹}

چطور انسان سوره توحید بخواند و به این حقیقت توجه نداشته باشد که خدا از او می خواهد که ای انسان من تو را برای این مقام آفریدم که نسبت به من که غیب مطلق هستم تو آن نقطه ای باشی که همه وجود از تو سرچشمه می گیرد همه سلسله ممکنات و همه مظاهر تکثرات، همه مظاهر کمالی از کتم وجود توست که به عرصه ظهور و وجود می رسد.

در واقع یکی از ثمرات انس با سوره ی توحید، دمیدن روح الهی در وجود آدمی است. «نفخت فیه من روحی»^{۲۰}، یعنی خدا از روح خدائی خود در انسان می دم. یعنی انسان مقام خدائی را بطلبد که مانند پروردگارش باشد هر صفتی که خدا دارد او مظهر آن صفت باشد. یعنی از همه مظاهر نقص و ضعف بیرون بیاید و آنقدر با خدای خود نزدیک شود که فانی در او شود.

اما انسان برای اینکه تا آن منزل اوج بگردد فقط باید به ذات حضرت حق نگاه کند یعنی تنها با قصد نظر و توجه به محبوب ازلی خود و مجذوب شدن نسبت به او و توجه از غیر او برکنند می تواند اوج بگیرد و تا مقام «هو» و مظهریت «احدیت» حقتعالی بالا رود.

البته این نشان از همان «وجود امکانی» انسان است که گفتیم حتی «هو» هم از تجلیات ذاتی است که اسم احدیت را بیان می کند.

توجه : سیر تکامل انسان متوقف نمی شود،^{۲۱} ولی عنوانی که برای آن در نظر گرفته شده همان لفظ «هو» یا اشاره و تعبیر به تجلی احدیت ذات است .

«احد» توضیحی برای همان کلمه هو است که بیان همان آخرین مرتبه کمال که احدیت خداست می باشد.

مقصود این است که اسم جلاله الله هم در کمالات احد قرار می گیرد و در آیات بعد ادامه پیدا «الله الصمد لم یلد و لم یولد» که همه بیان صفات «الله» است تا «ولم یکن له کفوا احد»

تکرار «احد» در آخرین آیه ، به نظر می رسد که تأکید بر شامخ ترین مقام از مقامات وجود در عالم امکان است که آئینه احدیت خداست .

در مباحث گذشته دانستیم که ما نه میتوانیم نسبت به ذات واجب الوجود احاطه ی معرفتی بیابیم و نه به طور جامع و کامل نسبت به مقام شامخ برزخیت کبری (انسان کامل ، پیامبر اسلام «ص») که مظهر احدیت الهی است.

نیز دانستیم که سیرکلمات نورانی سوره ی مبارکه از ترتب وجودی حکایت دارد که هر یک دیگری را شرح می دهد و البته هر یک بر مراتب و درجات انسان کامل منطبق است .

در تبیین درجات انسان کامل باید گفت : پیامبر مظهر اسم احدیت خداوند است که وجود او به خاطر علو مرتبت برای ما تعینی ندارد که بتوانیم آن را بشناسیم و بعد از آن مقام جامعیت مولا علی علیه السلام است که مظهر واحدیت خداوند است و مستجمع جمیع صفات است.^{۲۲} اما بعد از مقام مولا علی (علیه السلام) سایر معصومین (علیهم السلام) مظهر کثرت اسمائی هستند که هر کدام صفتی از

صفات الهی را به ظهور رسانده اند. یعنی خداوند در وجود ایشان به تفصیل تجلی کرده است.^{۲۳}

توجه ۱): وجود ائمه ی معصومین (علیهم السلام) محدود به یک اسم یا دو اسم نیست اصلاً در هر یک از این ذوات مقدسه اسم یا اسمائی بیشتر از سایر صفات به ظهور می رسد.

توجه ۲): بحث کثرت اسمائی منافاتی با عینیت اسماء با یکدیگر ندارد باید دانست اسماء الهی و ظهورات آن با یکدیگر اتحاد دارند و در ظهور و خفا متفاوتند.

آنچه که ما می توانیم از حقیقت ذات واجب الوجود بفهمیم در آئینه آن کسی است که به افق وجودی ما نزدیکتر است آن هم زمانی که توجه خود را از زمین و طبیعت وجود و شهوات حیوانی خود برکنده در سیر در مقامات انسانیت در آئینه ی وجود آن ذوات مقدسه خدای خود را مشاهده می کنیم.

بنابراین ما برای اینکه بتوانیم اوج بگیریم باید در مراتب وجود انسان کامل (اولیاء الهی و ائمه دین «ع») محو شویم. آئینه وجود ائمه معصومین، وحدت و جامعیت وجود پیامبر را ظهوری متکثر می بخشد.

سیراین مراتب معرفت به عالیتترین افق و آسمان وجود که همان مقام وجود مقدس پیامبر اسلام می رسد که مشاهده ی بالاتر از او و نظر در آئینه وجود مبارکش برای ما ممکن نیست که خود فرمود: «گاهی خلوت هایی با خداوند دارم که هیچ فرشته مقرب و یا پیامبری توان درک و تحمل آن را ندارد»^{۲۴}

بدین ترتیب شناخت وجود جامع پیامبر اسلام و ائمه معصومین (علیهم السلام) به عنوان تفسیر آن وجود یگانه و درک ضرورت وجود وسائط فیض از ثمرات توجه و تدبیر در سوره توحید است.

با این نگاه به سوره ی توحید عدم جدایی عترت و قرآن کریم آشکار می شود و این حقیقت ثابت میشود که ما باید برای رسیدن به حقایق سوره توحید از طریق

عترت حرکت بکنیم و در سیمای ائمه معصومین مفهوم توحید و کلمات سوره توحید را بفهمیم و به جایگاه واقعی خودمان برسیم . که مولی الموحدين علی (ع) فرمود: «در روز قیامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد صحرای محشر می شود در حالی که دامن خدا را گرفته (یعنی حامل دین خداست) و من دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می گیرم و اهل بیت من، دامن من را می گیرند و شیعیان ما، دامن ما اهل بیت را می گیرند (و همه به طرف بهشت و خدای کعبه حرکت می کنند). و این جمله را سه مرتبه تکرار فرمود.»^{۲۵}

پی نوشت:

- (۱) نهج البلاغه، خطبه اول
- (۲) همان
- (۳) امام علی(ع) : فانت الذی لا یفقدک شیء بحار ج ۲۵ ص ۲۸ ح ۴۶
- (۴) بحار الانوار ج ۶۸ ص ۲۳
- (۵) نهج الفصاحه ص ۳۸۹ ح ۱۱۷۳
- (۶) همان ح ۱۱۷۲
- (۷) تقریرات فلسفه امام خمینی ج ۱ ص ۱۵۹
- (۸) نهج البلاغه خطبه اول
- (۹) نبوت از دیدگاه امام خمینی ص ۵۴-۵۵
- (۱۰) لی مع الله وقت لا یسعه ملک مقرب و لا نبی مرسل. بحار ج ۱۸ ص ۳۶۰ ح ۶۶
- (۱۱) نبوت از دیدگاه امام خمینی ص ۵۱ و امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی ص ۴۸
- (۱۲) کمال الاخلاص نفی الصفات عنه. نهج البلاغه خطبه اول
- (۱۳) بحار الانوار ج ۶۸ ص ۲۳
- (۱۴) اول ما خلق الله نوری. پیامبر(ص) ، بحار ج ۱۵ ص ۲۴ ح ۴۴

۱۵)سوره فاطر آیه ۱۵

۱۶) ما زبان ناطق خداوند هستیم، «أَنَا الْكِتَابُ النَّاطِقُ»؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۳۹، ح ۵، ص ۲۷۲

۱۷) محمد تقی مجلسی، روضةالمتقین، ج ۱۳، ص ۲۷۳

۱۸) سوره اسری آیه ۸۲

۱۹) حدیث قدسی، علم الیقین، ج ۲، ص ۱۰۶۱

۲۰) سوره ص آیه ۷۲

۲۱) انسان ادراکاتش و قابلیتش برای تربیت، تقریباً باید گفت غیرمتناهی است. پس انسان همه عالم را دارد با اضافه. همه چیزهایی که در عالم هست، از اول موجودات تا آنجایی که آن ممتاز شده، با همه حیوانات و با نباتات و با معادن و اینها شرکت دارد، لکن يك اضافه دارد، و آن اینکه در انسان يك قوه عاقله و قوه بالاتر هست که در آنها نیست. انسان شناسی امام خمینی ص ۶

۲۲) ... حقیقت خلافت و ولایت ظهور الوهیت است؛ ... آداب الصلاه ص ۱۴۰

۲۳) امام صادق (علیه السلام) : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» قَالَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا . کافی، ج ۱ ص ۱۴۳

۲۴) بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۶۰، ح ۶۶

۲۵) بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۷۷

عنوان بحث: چکیده مباحث تدبیر «هو الله احد»

(۱) ذات الهی غیب مطلق بوده، در تیررس معرفت احدی از ممکنات حتی انسان کامل واقع نمی شود.

(۲) در مرتبه ذات حق تعالی، اسماء و صفات عین یکدیگر و عین ذات بوده، جنبه امکانی و تعین ندارند.

(۳) تجلیات اسماء ذاتی، صفاتی و افعالی حق تعالی، لفظ و کلمه نیستند بلکه ظهور کمالات او هستند که حقیقت آنها عینیت خارجی پیدا می کند

(۴) جلوات اسماء و صفات کمالیه حضرت حق (سلسله ی ممکنات) فقیر مطلق بوده، از خود غنائت وجودی ندارد.

(۵) تجلیات حق تعالی دو وجه دارند :

وجه نامحدود : زیرا از ذات حضرت باری تعالی حکایت می کنند (جنبه وجه الهی)

وجه محدود : زیرا استقلال وجودی ندارند بلکه به متجلی وابسته اند. (جنبه وجه الخلقی)

(۶) ذات الهی، حقیقت نامنتها یی است که احاطه علمی به طور مطلق و کلی به آن ممکن نیست .

(۷) ما از طریق معرفتی که تجلیات ذاتی، صفاتی و افعالی باری تعالی به ما می دهد می توانیم به ذات الهی معرفت پیدا کنیم.

(۸) بنابراین اسماء احد، واحد، الله و حتی «هو» حکایت از جلوات ذات حق داشته، و از ممکنات است.

(۹) هیچ گفتگویی درباره ذات غیب مطلق ممکن نیست پس آنچه که در این سوره به ظهور می رسد تجلیات ذات، است که البته از خود استقلالی ندارد.

۱۰) غایت معرفت انسانی از پروردگار متعال، تجلیات ذاتی است که غایت انسان کامل یا حد وجودی انسان کامل (پیامبر <ص>) است و عالیت‌ترین مرتبه هم مرتبه «احدیت» است که مختص به پیامبر اسلام (ص) است. زیرا «مقام برزخیت کبری» است که دومی ندارد. بنابراین، این سوره مبارکه غایت کمال وجودی پیامبر اسلام را بیان می‌کند.

۱۱) اما غایت کمال انسان به این است که از خود هیچ چیز نداشته باشد یعنی انسان آنقدر در فنای خدای عالم پیش رفته که دیگر از خود ظهوری ندارد. پس این سوره سخنی جز معرفت خدایتعالی ندارد.

۱۲) ما همه به سوی خدای «احد» حرکت می‌کنیم و لازمه این حرکت این است که کم کم در مراتب پیش برویم.

۱۳) قرآن صورت کتبی و معرفتی انسان تام است که جنبه وجه الخلقی اش در جنبه وجه الهی فانی شده است بنابراین خود این سوره سیمای انسان کامل است که در وجود او میتوان خدا را دید.

۱۴) ما نمی‌توانیم نسبت به خدا احاطه معرفتی بیابیم بنابراین چیزی که به ظهور می‌رسد و قابل معرفت می‌شود «ذات حقتعالی» نیست و هر چه بتوانیم از سوره مبارکه توحید بفهمیم از بلندای وجود انسان کامل است که میان او و خدای عالم واسطه‌ای نیست پس هر چه که در وجود او جلوه می‌کند همه اش درباره خداست.

۱۵) اگر مضامین سوره ی توحید در باره ی ذات الهی باشد که معرفت به آن امکان ندارد پیامبر فقط وظیفه داشته که این آیات را بخواند باید گفت امر لغو و عبثی واقع شده است که البته خداوند حکیم متعال از آن مبرا است.

۱۶) انسان با قرائت سوره توحید در می یابد که خداوند او را برای حقیقتی بسیار عالی یعنی همان مظهریت احدیت و واحدیت ذات حق ، آفریده است که همه ی هستی را در ظرف وجود خود می بیند.

۱۷) با تکرار سوره ی اخلاص انسان در می یابد که شأن او این است که جز طالب حق و خریدار حق نباشد و جز برای او زندگی نکند.

۱۸) انسان در قرائت سوره توحید باید به این حقیقت توجه داشته باشد که خدا از او می خواهد که ای انسان من تو را برای این مقام آفریدم که نسبت به من که غیب مطلق هستم تو آن نقطه ای باشی که همه وجود از تو سرچشمه می گیرد.

۱۹) یکی از ثمرات انس با سوره ی توحید، دمیدن روح الهی در وجود آدمی است . یعنی انسان مظهر هر صفتی که خدا دارد باشد. یعنی از همه مظاهر نقص و ضعف بیرون بیاید و آنقدر با خدای خود نزدیک شود که فانی در او شود.

۲۰) شناخت وجود جامع پیامبر اسلام و ائمه معصومین (علیهم السلام) به عنوان تفسیر آن وجود یگانه و درک ضرورت وجود وسائط فیض از ثمرات توجه و تدبر در سوره توحید است.

۲۱) در سوره ی توحید عدم جدایی عترت و قرآن کریم آشکار می شود و این حقیقت ثابت میشود که ما باید برای رسیدن به حقایق سوره توحید از طریق عترت حرکت بکنیم و در سیمای ائمه معصومین مفهوم توحید و کلمات سوره توحید را بفهمیم و به جایگاه واقعی خودمان برسیم .

عنوان بحث: اشاراتی از امام خمینی (ره)

درود و سلام بر اصل تمام نورها و محرم سرّ همه ی رازها، آنکه در غیب هویت مستغرق گشته و تعینات ماسوی از او محو گردیده است، اصل اصول حقیقت خلافت، و جان جانان منصب ولایت... کاشف همه ی رمزهای احدیت، و مظهر تمامی حقایق الهی ... سرور ما ابوالقاسم محمد – که درود خدا بر او و خاندانش باد_ آن خورشیدهای برآمده از فلک خلافت احمدی(ص) و ماه های تمام

تابنده از افق ولایت علوی، به ویژه بر خلیفه اش که قائم مقام او در ملک و ملکوت است و با حقیقت آن حضرت در جبروت و لاهوت متحد می باشد... (یعنی) حضرت علی امیر المؤمنین - که صلوات خدا و ملائک و رسولان بر او باد.

حقیقت خلافت عبارت است از فقر محض که رسول الله (ص) در فرموده ی خود «فقر مایه ی فخر من است» بدان اشاره نموده است. (امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۲)

...انسان کامل مظهر اسم جامع و مرآت تجلی اسم اعظم است. چنانچه به این معنی در کتاب و سنت [اشاره] بسیار شده است: قال تعالی: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا.

و قال تعالی شأنه: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ... و «امانت» در مشرب اهل عرفان ولایت مطلقه است که غیر از انسان هیچ موجودی لایق آن نیست. و این ولایت مطلقه همان مقام فیض مقدس است که در کتاب شریف اشاره به آن فرموده بقوله [تعالی]: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. و در حدیث شریف کافی حضرت باقر العلوم، علیه السلام، فرماید: نحن وجه الله. و در دعای «ندبه» است: أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ؟ (امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۰-۲۱)

و در زیارت «جامعه کبیره» فرموده: وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ أَيْنَ «مَثَلِيَّت» وَ «وَجْهِيَّت» همان است که در حدیث شریف فرماید: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ. یعنی آدم مثل اعلای حق و آیت الله کبری و مظهر اتم و مرآت تجلیات اسماء و صفات و وجه الله و عین الله و ید الله و جنب الله است: هُوَ يَسْمَعُ وَ يَبْصُرُ وَ يَبْطِشُ بِاللَّهِ، وَ اللَّهُ يَبْصُرُ وَ يَسْمَعُ وَ يَبْطِشُ بِهِ. .. وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى هَمَّة ذَرَاتِ كَائِنَاتِ آيَاتِ وَ مَرَاتِ تَجْلِيَّاتِ أَنْ جَمَالِ جَمِيلِ عَزَّ وَ جَلَّ هَسْتَنْد، مِنْهَا أَنْكَه هَرِ يَكِ بَه اَنْدَاْزَه و عاء وجودی خود،... (امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۰-۲۱)

و این «وجه الله» همان نوری است که در آیه شریفه فرماید: الله نورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ. و جناب باقر العلوم، علیه السلام، فرماید در حدیث شریف کافی: «هم (أى الأئمة) و الله نور الله الذى أنزل، و هم و الله نور فى السَّموات و الأرض. و در کافی شریف از جناب باقر العلوم، روحی لتراب مقدمه الفداء، حدیث می کند در تفسیر آیه شریفه عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ. عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِيمِ. که فرمود: هی فی امیر المؤمنین. کان امیر المؤمنین، علیه السلام، یقول: ما لله تعالى آية هی أكبر منی، و لا لله من نبأ أعظم منی. (امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۰-۲۱)

... آن حضرات - علیهم السلام - واسطه ای میان حق و خلق و ربط دهنده های حضرت وحدت محض با کثرت تفصیلی هستند... (امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۱۶)